*مطالعات تاریخ اسلام*
*سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۷/ زمستان ۱۳۹۹*

# نقد و بررسی هویت خلفایِ سه‌گانه و علی(ع) در *معرفة الصحابه* ابونعیم اصفهانی

زهره باقریان[۱]

**چکیده:** براساس تئوری‌های انتقادی گفتمان، این پیش‌فرض که متون تاریخی را صرفاً ذهنیت پدید آورندهٔ آنها سمت‌وسو می‌دهد، ناپذیرفتنی است؛ زیرا میان متن موجود و ساختارها و فرایندهای سیاسی و مذهبی رابطه‌ای وجود دارد. بنابراین هر متن تاریخی را می‌توان با طرح این مسئله پیش رو نهاد که دغدغه‌های سیاسی-مذهبی، اقتصادی، فرهنگی و یا اجتماعیِ نویسنده به برجستگی چه اشخاصی منجر شده و این اشخاص با چه نوع هویتی، با چه سنخَ داوری‌هایی و با بهره‌گیری از کدام واژه‌ها سامان یافته است؟ با اتکا به این مبانی نظری، شیوهٔ بازیابی ابونعیم در ترجمهٔ خلفای راشدین را در *معرفة الصحابه* مورد تحلیل قرار می‌دهیم؛ زیرا بازنمایی روایات *معرفة الصحابه* نشان می‌دهد که اگرچه روایات آن انعکاسی از همان روایات قرن اول تا سوم قمری است، اما گزینش، چینش و چگونگی استعمال واژه‌های آن در راستای طرد یا برجسته‌سازی برخی از اصحاب رسول خدا شکل گرفته است تا به فرایند سیاسی- مذهبی و یا غیره زمانه پاسخ قاطعی دهد.

**واژه‌های کلیدی:** *معرفة الصحابه*، ابونعیم، خلفای راشدین، علی (ع)، صحابه‌نگاری.

۱ دانش‌آموختهٔ دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان qom.1400@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱ تاریخ تأیید: ۹۹/۰۹/۲۲

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

# Critique of the Identity of the Three Rashidun Caliphs and Imam Ali (AS) in *Al-Ma'rifah Al-Sahaba* by Abu Nu'aym al-Isfahani

Zohreh Bagherian [1]

**Abstract:** From the current point of view towards history, the assumption that historical texts are merely obscured by their creator's mentality is unacceptable, because there is a connection between existing text and political and religious structures and processes. What personalities did the author's political-religious concerns lead to, and with which kind of identity, what kind of judgments, and what words were used to organize these names? Relying on these theoretical foundations, we analyze Abu Nu'aym's method of retrieving the status of the Rashidun caliphs in the introduction to the Sahaba. This is because that the representation of the narratives of the introduction of the Sahaba shows that although his narratives are a reflection of the same narratives of the first to third centuries AH, the use of his words has been formed in order to reject or highlight some of the companions of the Prophet in order to give a decisive answer to the political-religious process of the time.

**Keywords**: *Al-Ma'rifah Al-Sahaba*, Abu Nu'aym, Rashidun Caliphs, Imam Ali, companionship.

1 PhD student in Islamic history, University of Isfahan qom.1400@yahoo.com

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

**مقدمه**

*معرفة الصحابه* از جمله مهم‌ترین منابع صحابه‌نگاریِ قرن سوم تا چهارم قمری است که همانند سایر منابع معرفتی در حوزه تاریخ، پدیده‌ای شَفاف و خنثی نیست که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی را عیناً بازنمایی کند، بلکه پدیده‌ای پیچیده و عقیدتی است که حقایق را تحریف و یا پنهان می‌کند. از این رو، این دسته از منابع نمی‌تواند بازتابی دقیق و منطبق بر عینیت باشد، بلکه در راستای بازنمایی اراده و اندیشه‌های مورخ تدوین شده است. از آنجا که خمیرمایهٔ اصلی منابع صحابه‌نگاری، روایات و احادیث است، نقش مؤلف در این دسته از منابع پررنگ‌تر است. یکی از دلایل آن، مسئلهٔ جعل حدیث است که به‌طور رسمی از زمان خلیفه سوم آغاز شد و تا پایان قرن دوم قمری ادامه یافت (ابوریه، ۱۳۸۹: ۱۱۸). این مسئله در قرن سوم قمری محدثان بغداد را با تعداد زیادی از روایات ساختگی که هر یک با انگیزهٔ خاصی شکل گرفته بودند، روبه‌رو ساخت و محدّثان و صحابه‌نگاران را وادار به گزینش این روایات کرد. علاوه بر آن، منع حدیث نیز که از زمان وفات رسول خدا(ص) آغاز شده بود، در قرن سوم قمری مورخان و محدثان را با روایاتی با اختلاف در لفظ و یا معنا مواجه ساخت (مودب، ۱۳۹۳: ۲۲۳-۲۲۴). با توجه به این شرایط، صحابه‌نگاران علاوه بر گزینش روایات، لفظ و گاه معنای احادیث و روایات را نیز براساس علایق، ارزش‌ها و عقاید درونی خویش برمی‌گزیدند. البته بازتاب این تفکرات دربارهٔ روایات مربوط به خلفای راشدین که در برهه‌ای از تاریخ، خود تفکرساز بوده‌اند، بیشتر است.

بنابراین متون صحابه‌نگاری همانند سایر منابع تاریخ، بیش از هر چیزی سازه‌ای از زبان است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۵) و گزینش، چینش، انتخاب، مفصل‌بندی و روایت‌سازی در آن براساس نظام دانایی راوی صورت می‌گیرد. از این رو، انتخاب میان انواع ساختار واژه‌ها و فرایندهای دستوری در متن می‌تواند ایدئولوژی‌محور باشد و معنایی بیشتر از آنچه که به نظر می‌رسد داشته باشد؛ زیرا اصولاً مورخ تلاش می‌کند ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های مورد توافق خود را در متن با الگوهای واژگانیِ متفاوت برجسته سازد و در مقابل با استخدام واژه‌های دیگر به طرد اندیشه‌ها و ارزش‌های مخالف (غیر) بپردازد. بنابراین در ورای

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

واژه‌ها و فرایندهای دستوری متن، نوعی فریبندگی و یا کتمان آگاهانه نهفته است. از این رو، در این پژوهش به واژه‌ها و عباراتی از متن و روابط گرامری ما بین آنها توجه می‌شود که از طریق آن عبارات، ابونعیم با ترفندهای زبانی به جانبداری از اشخاص، حوادث و یا تفکرات در متن دست می‌زده و با کنار هم قرار دادن واژه‌ها و عبارات متن، ضمن طرد گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های غیر با برجسته‌سازی گفتمان مطلوب خویش، در تبیین معنای مورد نظر خود تلاش می‌کرد. در این پژوهش، کشف معنا در سطح الفاظ و واژگان با الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف صورت گرفته است. تحلیل گفتمان یک رویکرد بین‌رشته‌ای و بسیار گسترده است که در سال‌های اخیر در حوزهٔ تاریخ متون بسیاری با بهره‌گیری از این روش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. البته تاکنون در مقاله‌ای با رویکرد گفتمان به نقد منابع صحابه‌نگاری پرداخته نشده است. در مقالاتی با عناوین «نقد و بررسی روایات معجم الصحابه بغوی»، «بررسی نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی مذهبی در معجم الصحابه بغوی» و «بررسی نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی مذهبی در فضایل الصحابه نسایی»، با بهره‌گیری از این روش توسط نگارندهٔ همین پژوهش به بررسی و نقد این دسته از متون پرداخته شده است، اما آنچه که مقالهٔ پیش رو را از سایر مقالات متمایز ساخته، بررسی تنازعات متن از دریچهٔ زبان و زبان‌شناسی است. بر همین اساس، می‌توان کاربرد رویکرد فرکلاف در نقد متون صحابه‌نگاری را از نخستین تجربه‌های پژوهشی در این حیطه به شمار آورد.

## روش‌شناسی پژوهش

روش «تحلیل گفتمان انتقادی» انتقال از سطح جمله و روابط دستوری به سطح بزرگ‌تر است (میلز، ۱۳۸۲: ۱۷۱) و هدف زبان‌شناسان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی است (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۳۹). «نورمن فرکلاف» از چهره‌های اصلی زبان‌شناسی نقّاد، تعریف فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، همان، ۱۸۷). متخصصان تحلیل گفتمان انتقادی بر آن‌اند که از یک سو، با استفاده از ابزارهای مناسب زبان‌شناختی و از سوی دیگر، از طریق ارجاع به زمینه‌های تاریخی و

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

اجتماعی موضوع مورد بررسی، می‌توان ایدئولوژی را (که عمدتاً از طریق عادی‌سازی و خنثی‌سازی گفتمان به صورت پنهان درآمده) به منظور بررسی انتقادی، از لایه‌های زیرین متن و گفتمان به سطح آورد. بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی نوعی تحلیل ایدئولوژیک از متون است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۶). این ایدئولوژی‌ها ذهنیت مؤلف را در راستای دو قطب ما و آنها سامان می‌دهد و مورخ تمامی متن را در قالب دوگانهٔ ما و آنها پی می‌ریزد. این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در متن نمایان می‌شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطهٔ آن گفتمان‌ها تلاش می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته و نقاط ضعف را به حاشیه برانند و بالعکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

به‌طور کلی فرکلاف سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» (fairclough, 1989: 109,140,141) را در تحلیل گفتمان به کار می‌گیرد. توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد. فرکلاف در سطح توصیف متن، ابزارهایی ارائه داده است که با کاربرد این ابزارها می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت عادی نادیده می‌مانند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۷). درواقع، توصیف متن شامل صورت‌های سنتی تحلیل زبانی یعنی تحلیل واژگانی، معنایی و دستوری جملات و واحدهای کوچک‌تر از آن است. فرکلاف در کتاب *گفتمان و تحول اجتماعی* از مؤلفه‌هایی چون پیش‌فرض، منفی سازی، کنایه، وجهیّت، معنی واژه، انتخاب واژه، استعاره‌ها و غیره به عنوان ابزار تحلیل متن نام برده است (fairclough, 1992 :120-194). با این حال، خود به محدود و ناقص بودن آنها اذعان داشته و تأکید کرده است که این رویّه و روش یک طرح قطعی نیست و در مواردی ممکن است خوانندگان دریابند بعضی از این ابزارها بی‌ارتباط با اهداف مورد نظر آنهاست و در مواردی نیز ممکن است طرح را غیر کافی ببینند و آن را نیازمند تکمیل بدانند (fairclough, 1989: 110). در پژوهش پیش رو، از میان مؤلفه‌های فرکلاف «انتخاب واژگان»، «ضمایر»، «واژگان‌های ارزشی» و «استعاره‌ها» از مهم‌ترین مؤلفه‌های زبان‌شناسی است که ابونعیم با کاربرد آنها به برجسته‌سازی ایدئولوژی خود و طرد و حاشیه‌رانی ایدئولوژی غیر در *معرفة الصحابه* پرداخته است. بنابراین در این مقاله روش تحلیل متن مبتنی بر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است و به این

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

سؤال پاسخ داده می‌شود که مؤلف *معرفة الصحابه* از چه ابزارهایی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در تولید معانی و ایدئولوژی مورد توافق خود بهره برده است.

## بازکاوی معنای متن با توجه به سطح واژگانِ دال بر معانی ارزشی

انواع واژه‌ها علاوه بر معانی ظاهری، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند (Richardson, 2007: 47). نویسندهٔ متن با انتخاب‌های مختلفی روبه‌روست. این گزینش باعث برجسته شدن و یا به حاشیه رفتنِ بخش‌هایی از متن می‌شود. بنابراین توصیف افراد یا واژگان ارزشی دریک متن، ایدئولوژیک‌محور است و به قطبیت متن می‌انجامد.

در یک بررسی کمّی از تراجم خلفای راشدین در *معرفة الصحابه* صفات زیر استخراج شد:

| خلفا | واژگان ارزشی |
|---|---|
| **ابوبکر** | عتیق، صدیق، بهترین مخلوق، عادل‌ترین، باوفاترین، بهترین در اسلام، بافضیلت‌ترین مردمان، بیشترین حیا، باتقوا |
| **عمر** | فاروق، القرن الحدید، العبقری، الاحوذی، الامیر الشدید، القوی الجسم، الجاد فی دینه، المحدث، المتثبت المتیقظ، الباب الوثیق، قفل الفتنه، رساد الثلمه، مقوم الاود، مبرء العمد، لابس المرقوع، تارک المدفوع، غضب |
| **عثمان** | خوش‌خلق، مهربان، باحیا، امیر نیکوکاران، کشته شده به دست فاسقان، امین، ذوالنورین، مظلوم |
| **علی «ع»** | امیرالمؤمنین، یعسوب‌الدین و المسلمین، مبید الشرک و المشرکین، ابوریحانتین، ذوالقرنین، ذوالفراش، الهادی، الواعی، الشاهد، باب المدینه، بیضة البلد، سید الاصفیاء، علم الاتقیاء، زینت الخلفا |

جدول کمّی بالا نشان می‌هد که دو صفت «اخلاق و حیا» به عنوان واژگانِ ارزشی در ترجمهٔ برخی از خلفا مشترک است. ابونعیم نیز به واسطهٔ روایتی از علی‌بن ریاح این دو واژگان ارزشی را به عنوان صفتی سیاسی به سه خلیفهٔ نخست اختصاص داده است. «سه نفر از قریش سروری یافتند که بهترین اخلاق و بیشترین حیا را داشتند...» (ابونعیم، ۱۴۰۸: ۲۶/۳). در این روایت ابونعیم وجود دو صفت اخلاق و حیا را سبب سروری [پذیرش

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

خلافت] سه خلیفهٔ نخست نزد مردم بیان کرده است، اما بررسی در واژگان متن نشان می‌دهد که این دو صفتِ ارزشی تنها در تراجم خلیفهٔ اول و عثمان کاربرد بیشتری دارد و در ترجمهٔ خلیفه دوم و علی(ع) این دو واژه دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد ابونعیم در ترجمهٔ عمر، واژه «غیرت» را جایگزین واژه «حیا» کرده و براساس روایتی از انس‌بن مالک به غیرت عمر و آگاهی رسول خدا از این غیرت اشاره کرده است. البته در مورد «اخلاق» آنچه که بیشتر در منابع حدیثی، رجال و تاریخ از صفات اخلاقی عمر منعکس شده، نشان از نوعی خشم و غضب دارد (بخاری، ۱۳۱۵: ۱۲۶/۴). از این رو، ابونعیم نمی‌توانست این صفت را که براساس روایت علی‌بن ریاح، مهم‌ترین دلیل مقبولیت خلافت در قریش است، در شخصیت عمر مطرح کند؛ به همین دلیل با گزینش واژگان ارزشی به منظور حسن تعبیر، به برجسته‌سازی هویت خلیفهٔ دوم مدد می‌رساند.

ابونعیم در ترجمهٔ عمر به گزینش و نقل صفاتی از قبیل «دژ مستحکم، تکیه‌گاه، قاطع، پناهگاه، توانا و زمامدار، جدی، باب مستحکم، ستون، تقویت کننده، نیرومند و زمامدار» (ابونعیم، همان، ۴۷/۳) پرداخته است که این صفات در کنار هم اشتراک معنا دارند و با واژهٔ «قاطعیت و جدیت» (همان، همان‌جا) شمول معنایی می‌یابند. به عبارت دیگر، تمامی واژگان ارزشی که ابونعیم به عنوان صفات برای خلیفه دوم به کار برده، در یک معنای مشترک به نام «قاطعیت و جدیت» قرار می‌گیرند. از این رو، به نظر می‌آید گزینشِ واژگان ارزشی در ترجمهٔ خلیفه دوم کاملاً هدفمند و در راستای پنهان‌سازی هویتی منفی در وجود او بوده است؛ یعنی ابونعیم برای واژگان خشونت و سخت‌گیری که معنای ضمنی منفی دارد، واژگانی را به کار برده که گویا خوشایندتر است.

صاحب *معرفة الصحابه* به واسطهٔ روایتی از عبدالله‌بن سابط در اعتراض به خشونت اخلاقی عمر، دو واژه «تقوا و عدل» (همان، ۳۴/۳) را برتر از اخلاق دانسته و این صفات را جایگزین اخلاق قرار داده و این‌گونه خشونت و بداخلاقی خلیفه دوم را با واژگانی پسندیده‌تر توجیه کرده است. از این رو، می‌توان گفت *معرفة الصحابه* در راستای برجسته‌سازی هویت خلیفه دوم، علاوه بر گزینش واژگان به منظور حسن تعبیر با جایگزینی صفاتی بالاتر از اخلاق همچون عدل و تقوا درباره عمر، به طرد اخلاقیِ خلیفه

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

دوم توسط مخالفان پاسخ مناسبی داده است.

بررسی صفات خلیفه اول در *معرفة الصحابه*، به بازتاب معانی دیگری از متن می‌پردازد. اگر به این واژگان دقت شود، تمامی آنها به نوعی صفت عالی است. ابونعیم در ترجمه ابوبکر با گزینش واژگان ارزشی به صورت صفت عالی، از برتری او بر سایر اصحاب رسول خدا خبر داده است. او خلیفه اول را در میان مردم، مسلمانان و مخلوقات «بهترین» و «بافضیلت ترین» به شمار آورده و با کاربرد واژگان ارزشی به صورت صفت عالی، درواقع به برتری صفات اجتماعی ابوبکر بر سایر اصحاب رسول خدا رای داده و این‌گونه بر سبقت ابوبکر درخلافت تأکید کرده است. همچنین با گزینش واژگان برای اخلاق و حیا، ابوبکر را به واسطهٔ صفات درونی و اخلاق نیز بر سایر قریش سروری داده است.

گفتنی است به لحاظ کمّی بیشترین صفات متن به خلیفه دوم اختصاص دارد. در واژگان ارزشی که ابونعیم برای خلیفه دوم به کار برده، هویتی کاریزماتیک را از او به نمایش گذارده است. بر همین اساس، صاحب *معرفة الصحابه* عمر را «عبقری» (همان، ۴۷/۳) یعنی شخصیتی که از حیث نیرو و هوش برتر و شریف‌تر است، توصیف کرده است. تمامی القاب و صفاتی که از او در متن بازتاب یافته، بر محوریت و مجری بودن او در حوادث تأکید دارد. او را ستون و تکیه‌گاهی محکم در دین و دنیای مسلمانان (همان) معرفی کرده که به واسطهٔ شخصیت خشن و غضب‌آلودش نه تنها در *معرفة الصحابه* طرد نشده، بلکه ابونعیم این هویت اخلاقی عمر را به منظور مسدود نمودن در فتنه‌ها و آشوب‌ها یک ضرورت می‌پنداشت (همان، ۴۸/۳). بنابراین واژگان متن از خلیفهٔ دوم هویتی کاریزماتیک بازتاب می‌دهد که برای ضعفا تکیه‌گاه (وساد الثلمة) و در آشوب‌ها غضب‌آلود (قفل الفتنه- امیر الشدید) است؛ هویتی پیامبرگونه (اشدّاء عَلَی الکفار رحماء بینهم). از این رو، گزینش واژگان ارزشی در ترجمهٔ عمر هدفمند و ایدئولوژیک‌محور است.

در ترجمهٔ عثمان نیز اخلاق مهم‌ترین صفت در خلیفهٔ سوم به شمار می‌آید. مؤلف *معرفة الصحابه* براساس روایتی از ابوهریره، اخلاق عثمان را شبیه‌ترین خُلق به رسول خدا بیان کرده است (همان، ۶۰/۳). همچنین «مهربانی» که شمول معنایی با واژه

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

اخلاق دارد، در واژگان ارزشی عثمان به چشم می‌خورد (همان، ۶۳). تنها صفتی که خلیفه سوم را در *معرفة الصحابه* در مقایسه با دو خلیفه نخست برجسته می‌کند، واژه «مظلومیت» است. از همین رو، صاحب *معرفة الصحابه* او را «امیر نیکوکاران» و «امین» (همان) خطاب کرده است.

به نظر می‌رسد واژگان ارزشی که ابونعیم در *معرفة الصحابه* در ترجمهٔ علی(ع) به کار گرفته، به نوعی بر هویت معنوی حضرت تأکید دارد. به عبارت دیگر، واژگان متن به انعکاس این معنا از علی(ع) می‌پردازد که او نه به عنوان رهبر و خلیفه سیاسی، بلکه به عنوان یک رهبر دینی و یا انسان کامل به شمار می‌آید. حتی از واژهٔ امیرالمؤمنین در ترجمهٔ علی(ع) نمی‌توان معنای سیاسی برداشت کرد، بلکه ابونعیم این واژه را به واسطهٔ روایتی از عبایةبن ربعی این‌گونه تفسیر کرده است که: «علی فرمود: من امیر و سرکردهٔ مؤمنانم و مال و ثروت امیر و سرکردهٔ ظالمان» (همان، ۸۶/۳). واژگان‌هایی چون «هادی، واعی و شاهد، باب المدینه و بیضة البلد» (همان، ۸۴/۳) واژگان‌هایی است که او را به «یعسوب الدین و المسلمین» (همان) یعنی پیشتاز همهٔ مسلمانان که همه باید از او تبعیت کنند، تبدیل می‌سازد. واژگانی که ابونعیم دربارهٔ علی(ع) به کار می‌گیرد، اغلب توصیف او براساس آیات قرآن است. به عبارت دیگر، او صفات علی(ع) را با ذکر آیاتی منسوب به حضرت گزینش و نقل کرده و تمامی صفات علی (ع) را به واسطه قرآن مستند ساخته است. از همین رو، او را آقای برگزیدگان و زینت خلفا (همان، ۱۹۶۸/۴) خوانده است. «علم الاتقیاء» (همان، ۱۹۶۸/۴) برتری تقوای علی(ع) بر سایر صحابه است که او را در مقام هادی و رهبر (همان، ۳ / ۸۴) قرار می‌دهد و تبعیت از او را لازم می‌داند. بنابراین براساس *معرفة الصحابه* علی(ع) از فضایل بالاتری نسبت به سه خلیفه نخست برخوردار است، اما افضلیت او به نوعی افضلیت دینی- معنوی است که از تقوای او برمی‌خیزد. از همین رو، در ترجمه علی(ع) هیچ صفت سیاسی به چشم نمی‌خورد. بنابراین از منظر *معرفة الصحابه* با وجود آنکه براساس قرآن و سنت علی(ع) از افضلیت بالاتری نسبت به خلفای پیش از خود برخوردار است، اما از ویژگی و صفات لازم برای کسب افضلیت سیاسی برخوردار نیست؛ به همین دلیل در میان قریش سروری نمی‌یابد.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

به نظر می‌رسد فقدان دو واژهٔ اخلاق و حیا در انعکاس صفات علی(ع) هدفمند و در راستای همین معنا بوده است. ابونعیم از واژهٔ اخلاق و یا واژگان مشابه آن در ترجمه علی(ع) بهره نگرفته است. شاید این بدان معناست که از منظر ابونعیم مسئلهٔ طرد علی(ع) به مقولهٔ اخلاق بازمی‌گردد. البته معنای اخلاق در *معرفة الصحابه* از روایت ابن‌عباس قابل برداشت است. در این روایت عثمان خطاب به علی(ع) گفته است: «گناه من چیست که قریش تو را دوست ندارد و تو هفتاد نفر از آنها را کشته ای» (همان، ۸۶/۳). درواقع، از منظر صاحب *معرفة الصحابه* اخلاقی که علی(ع) را از حق افضلیت خود محروم ساخت و مفضول را نسبت به وی افضلیت بخشید، به مسئلهٔ جهاد باز می‌گردد. علی(ع) به علت شرکت در غزوات رسول خدا و جهاد با کفار، تعداد بیشماری از قریش را که در صف کفار بودند، به قتل رساند. این مسئله مقبولیت علی را نزد قریش کم‌رنگ کرد و ابونعیم همین مسئله را موجب عدم مقبولیت علی نزد قریش پنداشته است. از این رو، می‌توان گفت ابونعیم با کاربرد واژگان ارزشی در راستای هویت‌بخشی معنوی به علی(ع)، درواقع درصدد طرد سیاسی او از منظر اخلاق بوده و قدرت‌طلبی سایر اصحاب رسول خدا برای أخذ حق خلافت را این‌گونه به حاشیه رانده و محرومیت امام را به مقوله اخلاق اجتماعی بازگردانده است. بدین ترتیب، در ترجمهٔ علی(ع) متن از واژه اخلاق و یا واژگان مشابه آن تهی است و بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که ابونعیم واژگان ارزشی در متن را در راستای هویت و مشروعیت‌بخشی به خلافت خلفای سه‌گانه و سپس علی(ع) گزینش و نقل کرده است.

## بررسی هم‌آیی واژگان (بهم مربوط بودن) متن و تکرار آن در روایات

در این بخش با استخراج واژگانی که به شکلی با یکدیگر رابطه معنایی دارند، به جهان‌بینی و ایدئولوژی پنهان ابونعیم دست یافته‌ایم؛ به همین دلیل ذیل ترجمهٔ خلفای سه‌گانه و علی(ع) عباراتی را که رابطهٔ معنایی با هم دارند، استخراج کرده‌ایم تا هویت خلفا از منظر ابونعیم و قطبیت متن را به دست آوریم.

در جدول زیر این واژگان هم‌آوا و بسامد آنها نمایش داده شده است.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

| هویت‌ها | هم‌آیی واژگان | تکرار واژگان | رابطه معنایی بین واژگان | نوع تکرار در معنای کلمات |
|---|---|---|---|---|
| علی(ع) | أبی‌قضم (کوبنده) | ۱ | | |
| | شمشیر | ۲ | خیبر، خندق، صفین، بدر | شمول معنایی |
| | خیبر | ۲ | | |
| | فتح و پیروزی | ۲ | فاتح، مرد جنگ، فتح و پیروزی | شمول معنایی |
| | دوست | ۴ | | |
| | بزرگ | ۲ | مبارزه، میدان مبارزه، امیر، میدان، جنگ، | شمول معنایی |
| | شرف- شریف | ۳ | قاتل، کشنده‌ای، شمشیر، خون‌آلود، پا در | |
| | امیر | ۲ | رکاب، پرچم، مشرکان، فتح و پیروزی | |
| | نیرومند | ۱ | | |
| | سریع و چابک | ۱ | قاتل، کشنده‌ای، کشته‌ای، شمشیر، خون‌آلود | |
| | مبارزه | ۱ | | شمول معنایی |
| | میدان جنگ | ۱ | غضب، نیرومند، سریع وچابک، أبی‌قضم، | |
| | خون‌آلود | ۱ | مردجنگ، فاتح | |
| | تصدیق کننده (ایمان آورنده) | ۱ | | شمول معنایی |
| | صدیقون | ۱ | شریف، بزرگ، هدایت، هوشمند، یگانه و بی‌مانند، سزاوار، صدیقون، تصدیق کننده | |
| | نگهبان | ۱ | | شمول معنایی |
| | بهشت | ۲ | | |
| | لیلة المبیت | ۱ | برادر، پسرعمو، ولی، وارث، دوست، شاهد | |
| | هدایت | ۴ | | |
| | هوشمند | ۱ | | |
| | خندق | ۱ | | شمول معنایی |
| | مرد جنگ | ۱ | | |
| | فاتح | ۱ | | |
| | برادر | ۱ | | |
| | ولی | ۱ | | |
| | پسرعمو | ۱ | | |
| | وارث | ۱ | | |
| | سزاوار | ۱ | | |

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

| هویت‌ها | هم‌آیی واژگان | تکرار واژگان | رابطه معنایی بین واژگان | نوع تکرار در معنای کلمات |
|---|---|---|---|---|
| | علم- تعلیم | ۳ | | |
| | صفین | ۲ | | |
| | پرچم | ۲ | | |
| | پا در رکاب | ۱ | | |
| | مشرکان | ۱ | | |
| | قاتل- کشنده- کشته‌ای | ۳ | | |
| | یگانه و بی‌مانند | ۱ | | |
| | جنگ بدر | ۱ | | |
| | بلا- سختی- شدت | ۲ | | |
| | غضب | ۱ | | |
| ابوبکر | قرآن | ۳ | فریضه، وضو، نماز، نوافل، قرآن | شمول معنایی |
| | مسکرات- شراب | ۵ | صدقه، منع مسکرات و شراب | شمول معنایی |
| | صدقه | ۱ | اسلام، قرآن، منع مسکرات و شراب، صدقه، فریضه، وضو، نماز، نوافل | شمول معنایی |
| | مسلمانان | ۱ | | |
| | اسلام | ۸ | | |
| | فریضه | ۱ | | |
| | نوافل | ۱ | | |
| | وضو | ۱ | | |
| | نماز | ۱ | | |
| عمر | هجرت | ۴ | محدث، الهام، جبرئیل، فرشته، چراغ اهل بهشت | شمول معنایی |
| | محدث | ۱ | | |

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

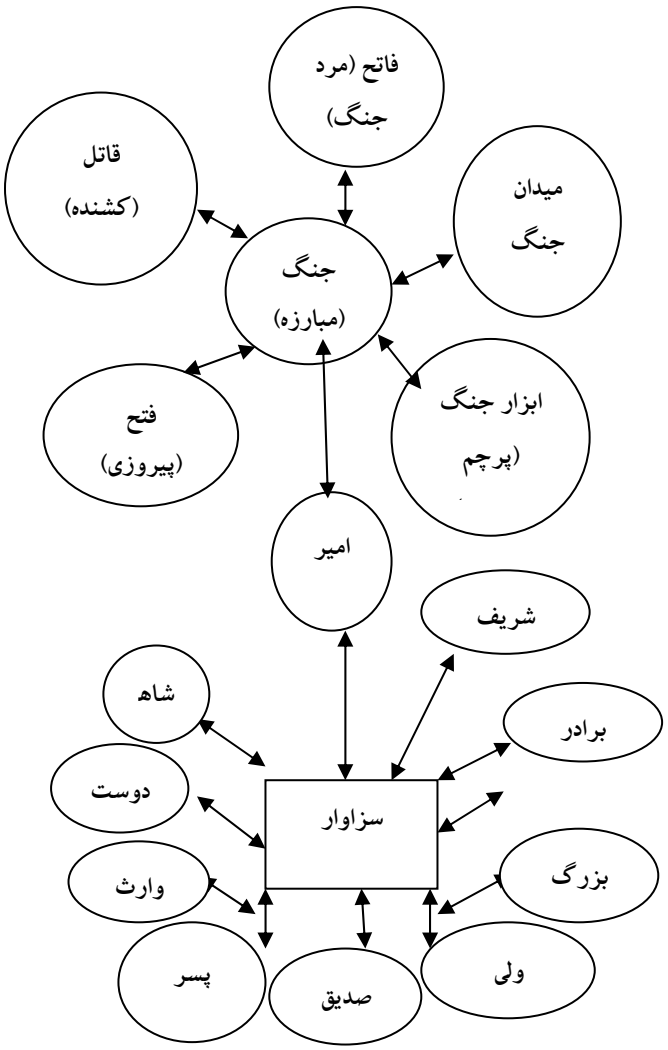
| هویت‌ها | هم‌آیی واژگان | تکرار واژگان | رابطه معنایی بین واژگان | نوع تکرار در معنای کلمات |
|---|---|---|---|---|
| | الهام | ۱ | | |
| | غیرت | ۳ | دین، حق و باطل، سنت، هجرت | شمول معنایی |
| | جبرئیل | ۱ | | |
| | چراغ اهل | ۱ | | |
| | بهشت | ۲ | | |
| | سنت | ۱ | | |
| | فرشته | ۱ | | |
| | حق و باطل | ۲ | | |
| | دین | ۲ | | |
| عثمان | هجرت | ۲ | | |
| | ایمان | ۲ | دعوت، بیعت، ایمان/مرتد و کافر | شمول معنایی |
| | نماز | ۹ | | تضاد معنا |
| | دعوت | ۱ | | |
| | مظلوم | ۱ | نماز، روزه، قرآن، هجرت، وضو | شمول معنایی |
| | اجر | ۱ | | |
| | بهشت | ۱ | | |
| | قرآن | ۷ | صالح، مظلوم، اجر، بهشت | شمول معنایی |
| | روزه | ۲ | | |
| | صالح | ۱ | | |
| | خدا و ملائکه | ۳ | | |
| | بیعت | ۲ | | |
| | مرتد و کافر | ۱ | | |
| | وضو | ۲ | | |

با توجه به بسامد واژگان در شمول معنایی و در نظر گرفتن هم‌آیی آنها در تراجم خلفای سه‌گانه و علی(ع)، به واسطهٔ کانون‌سازی در واژگان، نوعِ هویت هر یک از خلفا و قطبیت فکری ابونعیم دربارهٔ آنها به دست خواهد آمد.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

**ساختار هویتی علی(ع)**




براساس مفصل‌بندی ارائه شده و با در نظر گرفتن واژگانی که ابونعیم در تراجم خلفای سه‌گانه و علی(ع)به کار برده است، نقاط کانونی واژگان به دست می‌آید.

در مرکز مفصل‌بندی از واژگانی که در ترجمهٔ علی(ع) به دست آمـده، واژهٔ «جنـگ» و یا مترادف آن «مبارزه» برجسته شده است؛ زیرا تمامی دال‌ها و واژگان‌ها در ترجمهٔ علـی(ع)

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

با کانونی به نام «جنگ» در ارتباط است. در این مفصل‌بندی، واژهٔ «امیر» به عنوان یک دال پیرامونی به ساختار دیگری پیوند خورده است. به عبارت دیگر، بخشی از واژگان‌هایی که شمول معنایی با همدیگر دارند، حول دال مرکزی دیگری به نام واژهٔ «سزاوار» ساختاربندی شده‌اند. در این ساختار، واژهٔ امیر ارتباط بین عناصر پیرامونی این دو دال مرکزی را برقرار ساخته است. از این رو، علاوه بر «جنگ» واژه «سزاوار» نقطهٔ کانونی دیگری است که از هویت علی(ع) در *معرفة الصحابه* قابل برداشت است. به این نقطه کانونی عناصر و دال‌های پیرامونی متصل شده است که تمامی آنها سخن از جایگاه و هویت معرفتی نسبت به علی(ع) دارد. جایگاهی که از او به عنوان شخصیتی شریف، سزاوار دوستی و افضلیت ساخته است. علاوه بر آن، هویت نظامی مهم‌ترین هویتی است که از خلال واژگان *معرفة الصحابه* از علی(ع) قابل برداشت است. اگر کانون‌یابی را براساس بسامد و تکرار واژگان در نظر بگیریم، واژهٔ «دوستی» با بسامد ۴ مرتبه، بیشترین تکرار را در ترجمهٔ علی(ع) به خود اختصاص داده است. بنابراین فضایلی که به شرافت و شخصیت علی(ع) در *معرفة الصحابه* پرداخته، در راستای افزایش دوستی و تولا نسبت به علی(ع) گزینش شده است. به عبارت دیگر، هویت اصلی امام در *معرفة الصحابه* هویتی نظامی است و سایر واژگان متن، انعکاسی است از فضل و برتری او بر سایر صحابه که او را تنها سزاوار دوستی و محبت کرده است که می‌تواند بازتابی از معنای روایت غدیر براساس گفتمان سنت باشد.

بنابراین از هم‌آیی واژگان متن در ترجمهٔ علی(ع) می‌توان دریافت که ابونعیم عامل اصلی هویت و مشروعیت علی(ع) را از منظر توانایی نظامی او بازتاب داده و فضایل او را در راستای انعکاس تولی و دوستی نسبت به علی(ع) برگزیده و حضرت را به سبب همین فضایل معنوی شایستهٔ این تولا و دوستی به شمار آورده است. از منظر ایدئولوژی متن، تمامی این افضلیت و برتری علی(ع) هیچ ارتباطی بر افضلیت او در خلافت ندارد و به انکار خلافت ابوبکر و افضلیت سیاسی او نیز نمی‌انجامد.

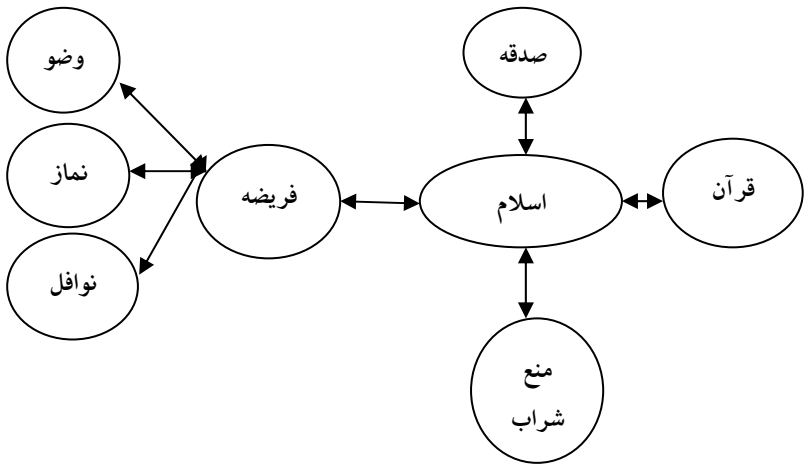
در بررسی واژگان هم‌آوا در ترجمهٔ ابوبکر، واژهٔ «اسلام» در شمول معنایی با سایر واژه‌ها قرار دارد. از این رو، به عنوان دالی مرکزی در ساختار هویتی ابوبکر ترسیم شده است. به عبارت دیگر، تمامی ارتباط بین دال‌ها و واژگان‌ها در ترجمهٔ ابوبکر با کانونی به نام «اسلام» در ارتباط است. اگر کانون‌یابی را براساس تکرار واژگان نیز در نظر بگیریم،

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

واژه «اسلام» مهم‌ترین واژهٔ هم‌آوا در ارتباط با سایر واژگان متن به شمار می‌آید؛ زیرا از بسامد بالایی برخوردار است. واژهٔ اسلام به دال‌های پیرامونی «فریضه» (واجب و مستحب) و «قرآن» متصل شده است. دو دال پیرامونی این ساختار را که «منع شراب و مسکرات» و «صدقه» است، می‌توان عناصری از دال «قرآن» و یا به عنوان «سنت» در نظر گرفت. بنابراین کانون مرکزی «اسلام» در ترجمهٔ ابوبکر با سه دال پیرامونی «قرآن، فریضه و سنت» در ارتباط است. از این رو، به نظر می‌رسد هویت خلیفه اول با توجه به واژگان هم‌آوا در متن، هویت خود «اسلام» است و نگهبان و محافظ آن نیز به شمار می‌آید. او با جمع‌آوری قرآن (همان، ۳۲/۳-۳۳) و تبعیت از سنت رسول خدا، حتی در زمان مرگ (همان) و اجرای فرایض دینی (همان) موجب بقای اسلام شد. از این رو از منظر ابونعیم، ابوبکر به عنوان باوفاترین یار رسول خدا معرفی شده است (همان، ۲۴/۳). هویت او هویت خود اسلام است و عملی خارج از قرآن و سنت از او سر نمی‌زد. بر همین اساس، پس از واژهٔ اسلام در متن بر واژه منع شراب و مسکرات تکرار بسیاری صورت گرفته است. بنابراین تأکید بر واژهٔ «اسلام» و دال‌های پیرامونی آن در ترجمه ابوبکر، هویت او را به عنوان مجری و حافظ قرآن و سنت ترسیم می‌کند. از همین رو، در *معرفة الصحابه* به بهترین در اسلام ملقب شده است (همان، ۲۶/۳).

**ساختار هویتی ابوبکر**




[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

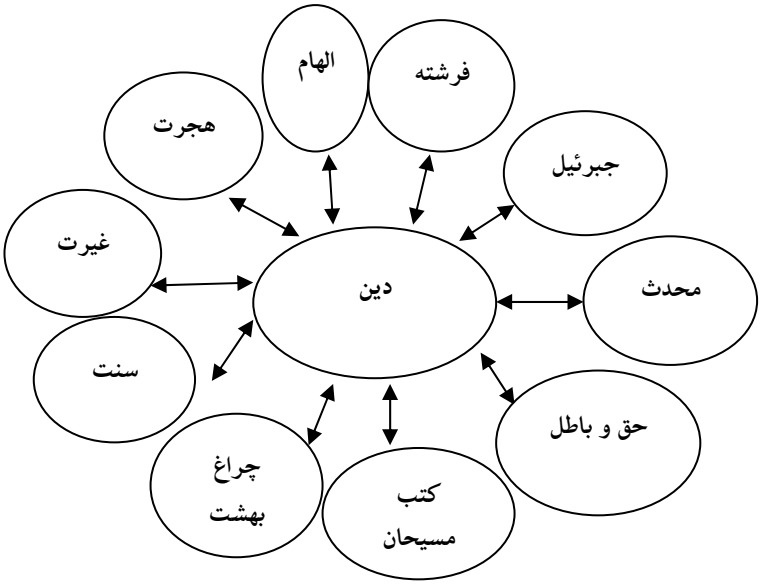
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

جنس هویتی که از خلیفه دوم در *معرفة الصحابه* ترسیم شده، هویتی دینی-مذهبی است؛ زیرا ارتباط و هم‌آیی واژگان‌ها در متن «فرشته، جبرئیل، الهام، محدث، کتاب، حق و باطل، چراغ بهشت، سنت، غیرت و هجرت» شمول معنایی خود را با واژه «دین» برقرار می‌کنند. اگر واژگان‌های «فرشته، جبرئیل، الهام، محدث، کتاب و حق و باطل» را در یک زنجیرهٔ معنایی تفسیر کنیم، هویتی که ابونعیم از خلیفه دوم ترسیم کرده، همان هویت پیامبرگونه است. این هویت گاه با عباراتی از متن که انعکاسی از مفهوم عصمت است (همان،۳/ ۵۱)، به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود. ابونعیم در این هویت‌بخشی، عمر را نه خود پیامبر، بلکه در صفاتی مشترک با رسول خدا معرفی کرده؛ تا آنجا که در روایتی از ابوعبیده آورده است: «...در ران او (عمر) خال سیاهی دیدند و گفتند که او همان کسی است که در کتاب‌های خود دیده‌ایم» (همان، ۴۵/۳). این روایت که اغلب به روایات پیشگویی پیامبران شباهت دارد و روایتی از ابن‌مسعود که عمر را محفوظ از گناه به وسیلهٔ فرشتگان دانسته (همان، ۵۱/۳)، بازتابی از جایگاه عمر در همان جایگاه رسول خدا است. ارتباط عمر با نیروهای فرامادی [جنیان] (همان، ۵۳/۳) نیز بر هویت پیامبرگونهٔ عمر تأکید دارد. از همین رو، در *معرفة الصحابه* خلیفهٔ دوم به عنوان چراغ اهل بهشت (همان، ۵۲/۳) و معیار حق و باطل (همان، ۴۸/۳) معرفی شده است. از عناصر پیرامونی دیگر این هویت دینی و پیامبرگونه، واژهٔ «سنت» است. با وجود آنکه ابونعیم هویت خلیفهٔ دوم را هویت پیامبرگونه بازتاب داده، اما عمر را طرفدار سنت نیز معرفی کرده؛ به‌طوری که در روایتی از علی(ع) آورده است: « (با مرگ عمر) ... سنت به همراه او رفت» (همان، ۵۲/۳). بنابراین از منظر ابونعیم، عمربن خطاب دژ استواری برای اسلام بود (همان، ۵۱/۳) و با وجود نقاط اشتراک با رسول خدا در الهام، مُحَدِث بودن و عصمت، به مقام نبوت نرسیده است؛ هرچند که در صفت «غیرت» حتی از رسول خدا نیز برتر است (همان، ۵۰/۳).

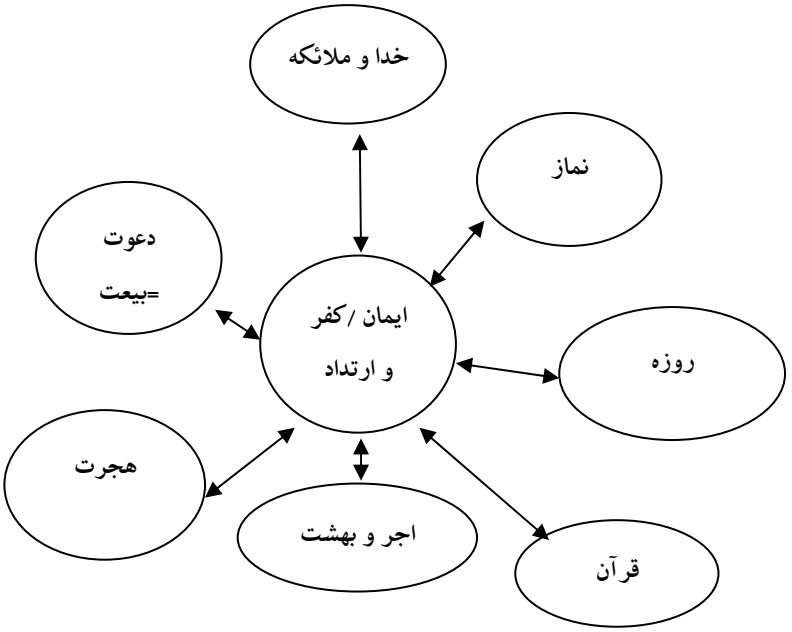
[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

**ساختار هویتی عمر**




**ساختار هویتی عثمان**




[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

هم‌آیی واژگان درباره عثمان به کانون «ایمان» مربوط می‌شود. در تضاد با این دال مرکزی، واژهٔ «کفر و ارتداد» قرار گرفته است که معادل این واژه را نیز می‌توان با عنوان «مرتد و کافر» در متن مشاهده کرد. تمامی دال‌های پیرامونی واژهٔ «ایمان» از مصادیق آن به شمار می‌آیند که بخشی از این واژگان با پذیرش دین، شمول معنایی می‌یابند؛ همانند واژگان «دعوت»، «بیعت»، «خدا» و «ملائکه» و برخی دیگر از واژگان‌ها که به اجرای دین مربوط می‌شوند. همچنین واژگان‌های «نماز»، «قرآن»، «روزه» و «هجرت» که در نهایت نتیجهٔ پذیرش دین و اجرای آن، اجر و بهشت خواهد بود. بنابراین تمامی واژگان‌های هم‌آوا در ترجمهٔ عثمان، هویتی از یک فرد باایمان را بازتاب می‌دهد. به عبارت دیگر، واژگان‌های به هم مربوط در این بخش، نشان می‌دهد که هویت خلیفهٔ سوم در *معرفة الصحابه* هویت فردی با ایمان است که در تضاد با کفر و ارتداد قرار دارد. بازتاب چنین هویتی از عثمان که با واژگان اجرای دین و پذیرش آن همراه است، دو تضاد ارزشی را در متن بازتاب داده است. در نقطهٔ مثبت این تقابل ایمان قرار دارد که مصداق آن خلیفه سوم است و در جهت خلاف آن قاتلان عثمان با واژگان کفر و ارتداد بازتاب یافته‌اند. بنابراین عثمان در *معرفة الصحابه* به عنوان فردی باایمان هویتی مظلومانه دارد؛ زیرا به جرم کفر و ارتداد به قتل رسیده بود.

هم‌آیی واژگان در *معرفة الصحابه* درباره سه خلیفهٔ نخست و علی(ع) نشان می‌دهد که خلیفه اول محافظ و پاسدار اسلام بوده است. عمر هویتی پیامبرگونه و کاملاً مذهبی–دینی داشته و خلیفه سوم نیز بازتابی از هویت یک مرد صالح و باایمان است. بنابراین «دین»، «اسلام» و «ایمان» بازتابی از هویت سه خلیفهٔ نخست در *معرفة الصحابه* است؛ درحالی‌که علی(ع) در *معرفة الصحابه* هویتی نظامی داشته و بر تولاّ و دوستی با او به سبب فضایلش تاکید شده است و هیچ یک از صفات و واژگان او دال بر معانی سیاسی نیست. بنابراین تنها هویت علی(ع) در *معرفة الصحابه* هویتی کنش‌محور است. هویتی که ابونعیم از علی(ع) ترسیم کرده، به واسطهٔ فضایل و ویژگی‌های درونی اوست؛ در صورتی که هویت سه خلیفه نخست هویتی از موجودیت خود اسلام است. ابونعیم خلافت سه خلیفهٔ نخست را بقا و موجودیت اسلام معرفی کرده؛ به‌طوری که اجرای دین و اعمال فردی همچون «نماز»، «روزه»، قرآن و غیره در ترجمهٔ سه خلیفه نخست اشتراک واژگانی دارد؛

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

حال آنکه این واژگان‌ها در ترجمهٔ علی(ع) نمود آشکاری ندارد. واژگانی که در ترجمه علی(ع) به کار رفته است، به فضایل نَسبی و هویت فردی حضرت باز می‌گردد؛ درحالی‌که هویت سه خلیفه نخست اشتراک اجتماعی و فراگیر دارد.

درواقع، هویت‌های سیاسی- مذهبی که صاحب *معرفة الصحابه* ترسیم کرده، عطف به دشواره‌های فرهنگی، سیاسی و عقیدتی زمانه ابونعیم است و او با هدف حل این دشواره‌ها به واسطهٔ گزینش، تعدیل و جعل به ترسیم چنین هویتی از خلفا در *معرفة الصحابه* اقدام کرده است.

## واژگان استعاری

توجه به استعاره‌های متن نیز می‌تواند در دستیابی به معنای متن بسیار ضروری باشد؛ زیرا استعاره‌ها در متن واجد وابستگی‌های ایدئولوژیکی می‌باشند. آنها علایق مسلط را به عنوان علایق کل جامعه در نظر می‌گیرند و علایق غیرمسلط را با تفسیری که ارائه می‌دهند، تضعیف و طرد می‌کنند.

## کاربرد واژگان استعاری متن دربارهٔ وفات

وفات، قتل، شهادت، مرگ و غیره واژه‌هایی است که کاربرد آنها برای بیان چگونگی پایان عمر اصحاب رسول خدا، از ویژگی‌های منابع صحابه‌نگاری تاریخ‌نگار است. کاربرد هر یک از این واژه‌ها دربارهٔ تاریخ و یا چگونگی وفات خلفای سه‌گانه و علی(ع) ایدئولوژیک محور است و معنایی را در پی خواهد داشت. در جدول زیر به کارگیری واژگان مربوط به وفات سه خلیفه نخست و علی(ع) در *معرفة الصحابه* بررسی شده است.

| هویت‌ها | توفی | قتل | هلک | مات | قبض | شهید |
|---|---|---|---|---|---|---|
| علی | ۲ | ۱۱ | ۲ | | | |
| ابوبکر | ۵ | | | ۳ | ۱ | |
| عمر | ۵ | ۲ | | ۶ | ۵ | ۲ |
| عثمان | | ۱۷ | | | | |

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

جدول کمّی بالا نشان می‌دهد که واژه قتل در *معرفة الصحابه* به جز در ترجمهٔ ابوبکر در مورد سایر خلفا استعمال شده است. این واژه کمترین بسامد را در ترجمهٔ عمر به خود اختصاص داده و در ترجمهٔ عثمان این واژه با بسامد بالایی به کار رفته است. ابونعیم در ترجمهٔ علی(ع) از واژگان «هلک» به جای واژه «وفات» و یا «مرگ» استفاده کرده است. در صورتی که استعمال این واژه در مورد سایر خلفای سه‌گانه به چشم نمی‌خورد و تنها اختصاص به علی(ع) دارد. ابونعیم به جای واژه «هلک» از واژه «قبض» در ترجمهٔ ابوبکر و عمر بهره گرفته و این واژه در ترجمهٔ عمر، بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. در ترجمهٔ عثمان واژگانی به غیر از واژه «قتل» به چشم نمی‌خورد و ابونعیم هر جا به ماجرای وفات یا مرگ عثمان اشاره کرده، واژه قتل را به کار برده است. واژه «شهادت» نیز یک بار در اشعار و یک بار به صورت فعل «شهید می‌شود» در مورد خلیفه دوم به کار رفته است.

## تحلیل معنا

واژگان به کار رفته در متن می‌تواند حاوی معانی ایدئولوژیکی باشد که به واسطهٔ آن می‌توان متن را به نقد و بررسی کشاند و هویت‌های خودی و ایدئولوژی‌های طرد شده توسط متن را بازشناخت. یکی از این واژگان‌ها، واژگان مربوط به مرگ و یا وفات هویت‌ها در متن است که چگونگی استعمال آن دربارهٔ خلفای سه‌گانه و علی(ع) می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که ابونعیم به منظور تأیید و یا طرد چه هویتی و یا عناصر کدام گفتمان در متن تلاش می‌کرده است؟

بررسی کیفی این واژگان نشان می‌دهد که واژه «هلک» به معنای «نابود شد» که تنها در ترجمهٔ علی(ع) به کار رفته، از هرگونه بار معنوی تهی است و این نابودی در اثر ترور یا کینهٔ شخصی رخ می‌دهد. در مقابل، واژه «قبض» را ابونعیم در ترجمهٔ ابوبکر و عمر به کار برده که از گرفتن روح توسط پروردگار خبر می‌دهد و از بار معنوی بالایی برخوردار است.

ابونعیم در ترجمهٔ عثمان تنها واژگانی را که برای مرگ به کار برده، واژه قتل است. این واژه با بسامد ۱۷ بار در متن ذکر شده و در یک مورد نیز با صفت مظلوم (قتل

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

مظلوماً) به کار رفته است. کاربرد این واژگان نشان از جایگاه و اهمیت خلیفه مورد نظر نزد مؤلف دارد. بنابراین استعمال واژگان مرگ و وفات نشان می‌دهد که سه خلیفهٔ نخست از توجه بالاتری در متن نسبت به علی(ع) برخوردارند. البته بسامد واژه «قتل» در ترجمهٔ عمر بسیار اندک است. این مسئله نشان از نوعی پنهان‌شدگی واژگان در متن دارد که مؤلف با استعمال اندک آن، به حاشیه‌رانی ماجرای قتل عمر پرداخته و معادل آن واژه «قبض» را به کار برده تا با جایگزین کردن واژگانی مناسب، ماجرای قتل عمر را به حاشیهٔ متن بکشاند. همچنین به لحاظ کیفی بررسی چگونگی مرگ و وفات خلفا در متن، می‌تواند بازتاب برخی از مفاهیم باشد. ابونعیم در ترجمهٔ علی(ع) و خلیفه سوم در مورد قاتلان و شیوه کشته شدن آنها روایاتی را نقل کرده است، ولی از این نوع روایات در مورد قتل، قاتلان و چگونگی کشته شدن خلیفه دوم خبری نیست. به عبارت دیگر، ابونعیم تنها دو بار در ترجمهٔ عمر این واژه را به کار برده است که آن نیز به تاریخ به قتل رسیدن او اختصاص دارد و بر خود مسئلهٔ قتل و یا قاتلان عمر اشاره ای نکرده است؛ در صورتی که وی از برخی قاتلان عثمان و از نقش ابن‌ملجم در به قتل رساندن علی(ع) اخبار و روایات فراوانی نقل کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد مؤلف با حذف واژگان قتل و جایگزین کردن واژگان پسندیده‌تر همانند «قبض» در ترجمهٔ عمر، درصدد به حاشیه‌رانی این حادثه در اذهان خواننده است. علاوه بر واژه «قبض» واژه شهادت نیز در ترجمهٔ عمر به چشم می‌خورد. «شنیدم از رسول خدا که پس از من دوازده خلیفه می‌باشند که یکی از آنها صاحب آسیاب گرداننده عرب است و به خوبی زندگی می‌کند و شهید می‌شود. عبدالله گوید: پرسیدم یا رسول‌الله او چه کسی است. فرمود عمربن خطاب» (همان، ۴۹/۳). در اشعار حسّان نیز واژه شهادت درباره خلیفه دوم به کار رفته است. «دومین نفری که پشت سر آن شخص پسندیده آمد (عمر)، شهادت او پسندیده بود» (همان، ۲۴/۳). بدین ترتیب، واژه شهادت تنها در مورد خلیفه دوم در *معرفة الصحابه* به چشم می‌خورد. البته ابونعیم در روایتی از ابراهیم‌بن عبدالله در قالب عباراتی قتل عثمان را نیز به نوعی شهادت به شمار آورده است. «شاهد بودم که عثمان با لباس آغشته به خونش دفن شد» (همان، ۶۹/۳). این روایت نیز به صورت مستقیم به شهادت عثمان نپرداخته است، ولی کنایه از شهادت عثمان دارد؛ زیرا او در ترجمهٔ عثمان برخلاف سایر خلفا از شیوه غسل او روایتی را بیان نکرده

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

است. حذف این نوع از روایات درباره عثمان –در صورتی که روال کار ابونعیم در مورد سایر خلفا برخلاف این شیوه است – نوعی استراتژی حذف به منظور برجسته‌سازی عثمان و تأیید مقام شهادت اوست. ابونعیم در یکی از عناوین اصلی در مورد کفن و دفن خلیفه اول و علی(ع) به استعمال واژه «غسل» پرداخته است، ولی این واژه در هیچ خبر و یا روایتی از خلیفه دوم و سوم به چشم نمی‌خورد. بنابراین از منظر ابونعیم قتل خلیفه دوم و عثمان آنها را به مقام شهادت رسانده است. از این رو، واژه «غسل» در ترجمهٔ عمر و عثمان به چشم نمی‌خورد. واژه «غیله» به معنای «ترور شد» نیز از واژگان منحصر به فردی است که تنها در ترجمهٔ علی(ع) به کار رفته است (همان، ۱۹۶۸/۴). استعمال این واژه بر نوعی از قتل که توسط مخالفان شخص صورت می‌گیرد، اشاره دارد. به عبارتی ابونعیم قتل علی(ع) را بر مبنای هلاکت و ترور و نوعی کینه شخصی بازتاب داده و شهادت حضرت را به واسطه این قتل انکار کرده است. از این رو، واژگانی مبنی بر شهادت او در *معرفة الصحابه* به چشم نمی‌خورد.

## صراحت و یا پوشیدگی در متن (حذف فاعل یا اظهار آن)

حذف فاعل و یا چگونگی اظهار آن در متن می‌تواند ایدئولوژیک‌محور باشد. ابونعیم در *معرفة الصحابه* در برخی روایات به حذف فاعل روی آورده است. او در روایاتی که به قتل عمر و ضربت خوردن او پرداخته، اغلب از حذف فاعل بهره برده است. «عمر در روز چهارشنبه... زخم خورد» (همان، ۱۳۹/۳). در این روایت مشخص نیست توسط چه کسی یا کسانی زخم خورده است. «عمر در روز چهارشنبه چهار شب از ذی‌الحجه سال ۲۳ باقی مانده بود به قتل رسید» (همان، ۱۴۰/۳). در این روایت نیز قاتل و قاتلان عمر به عنوان فاعل روایت پنهان شدند. «عمر زخم خورد و سه روز زخمی بود. سپس جان سپرد» (همان، ۴۴/۳).

در روایات مذکور نیز نشانی از قاتل یا قاتلان او در متن نیست. بنابراین ابونعیم در این روایات از تکنیک پنهان‌شدگی فاعل بهره برده است. ابونعیم به سبب نقش منفی فاعل به حذف و پنهان‌شدگی او در متن دست زده است. این عمل به معنای تبرئه و دور کردن ذهن‌ها از قاتلان خلیفه دوم است. از همین رو، ابونعیم در هیچ روایتی در *معرفة الصحابه*

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

به قاتل یا قاتلان عمر نپرداخته است. این نوع حذف و پوشیدگی کاملاً ایدئولوژیک‌محور است؛ زیرا ایرانیان در ماجرای قتل خلیفه دوم نقش مستقیم داشتند و از آنجا که ابونعیم خود ایرانی است، با پنهان‌سازی فاعل درصدد دور کردن ذهن‌ها از نقش ایرانیان در ماجرای قتل عمر بوده است تا به نوعی با حذف فاعل به فراموشی و یا تضعیف نقش ایرانیان در این ماجرا پرداخته باشد. از این رو، این حذف کاملاً ایدئولوژیک‌محور است.

**اظهار فاعل**

در اظهار نیز گاه با وجود اینکه فاعل در متن یا روایت ذکر می‌شود، ولی فاعل به گروه ارجاع داده می‌شود. به این نوع اظهار فاعل «گروه ارجاعی» می‌گویند. در گروه ارجاعی، فاعل به صورت واژگانِ عام همچون «مردم»، «دیگران» و «مسلمانان» ذکر می‌شوند و از اظهار فاعل یا فاعلان مشخص خودداری می‌شود. ابونعیم در برخی روایات از این شیوه بهره برده است.

ابوسعید خدری نقل کرده است «ابوبکر زمانی که متوجه تغییر رفتار مردم شد گفت آیا من اولین کسی نبودم که اسلام آورد» (همان، ۲۴/۳). در اینجا فاعل به گروه «مردم» ارجاع داده شده تا نام و اسامی مخالفان پوشیده بماند. این مسئله ایدئولوژیک‌محور است و به نظر می‌رسد به سبب اهمیت جایگاه اشخاص در مخالفت با خلیفه اول، ابونعیم از تکنیک گروه ارجاعی بهره برده است.

سالم‌بن أبی‌الجعد گفته است «از محمدبن حنفیه پرسیدم ابوبکر به خاطر چه چیزی بر دیگران سبقت گرفت که آن چیز برای دیگران ذکر نشده؟» (همان، ۲۶/۳). در این روایت نیز ابونعیم از گروه ارجاعی بهره گرفته و از سبقت ابوبکر بر اشخاصی نامعلوم (دیگران) نام برده و نیز فضلیت ابوبکر را بر «دیگران» نامعلوم دانسته است. به نظر می‌رسد این واژه «دیگران» نیز برای مخفی کردن نام مخالفان خلیفه اول است. ابونعیم در *معرفة الصحابه* از افشای نام مخالفانِ بیعت با ابوبکر و معترضان به افضلیت او در امامت جلوگیری کرده است. با توجه به حوادث صدر اسلام، به نظر می‌رسد این گروه از مخالفان، علی(ع) و گروهی از پیروان اویند که ابوبکر را افضل بر امامت نمی‌دانستند و خلافت او را نمی‌پذیرفتند که ابونعیم به سبب اهمیت جایگاه این اشخاص به عنوان صحابهٔ دست اول رسول خدا، به جای نام بردن از آنها از گروه ارجاعی درباره آنها بهره برده است.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

## بررسی کنشگر (فاعل) به صورت نام‌دهی و طبقه‌بندی

در متون صحابه‌نگاری فاعل روایات اغلب از نوع اظهار است؛ زیرا فاعل روایات متن اغلب به خود خلفا اختصاص دارد. البته نوع و چگونگی اظهار فاعل در متن ایدئولوژیک‌محور است و براساس ارزش‌های مورخ و گفتمان جامعه گزینش و نقل می‌شود. جدول کمّی زیر نشان می‌دهد که ابونعیم چگونه خلفای سه‌گانه و علی(ع) را در روایات *معرفة الصحابه* نام‌دهی و یا طبقه‌بندی کرده است. نام‌دهی با اسامی خاص در *معرفة الصحابه* به صورت رسمی، نیمه‌رسمی و یا القاب‌دهی و مقام‌دهی به کار رفته است.

| نام‌دهی غیررسمی | علی(ع) | ابوبکر | عمر | عثمان |
|---|---|---|---|---|
| بسامد | ۳۷ | ۵۷ | ۵۶ | ۴۲ |
| نام‌دهی نیمه‌رسمی | علی‌بن أبی‌طالب | | عمربن خطاب | عثمان‌بن عفان<br>ابن‌عفان |
| بسامد | ۱۸ | | ۲۷ | ۱۸ |
| نام‌دهی رسمی | علی رضی الله عنه<br>علی‌بن أبی‌طالب<br>رضی الله عنه | ابوبکر رضی الله عنه<br>رضی الله عنه | عمربن خطاب رضی الله عنه<br>عمر رضی الله عنه<br>عمر علیه السلام | عثمان‌بن عفان رضی الله عنه<br>عثمان رضی الله عنه |
| بسامد | ۱۸<br>۱۰ | ۱۵<br>۲ | ۱۲<br>۹<br>۱ | ۸<br>۴ |
| القاب‌دهی | | صدیق رضی الله عنه<br>ابوبکر صدیق الصدیق العتیق أبی‌بکر | فاروق<br>فاروق رضی الله عنه<br>عمر فاروق | |
| بسامد | | ۱<br>۱۳<br>۱ | ۱۱<br>۱<br>۱ | |
| مقام‌دهی | امیرالمؤمنین | | امیرالمؤمنین | امیرالمؤمنین |
| بسامد | ۲ | | ۵ | ۶ |

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

نخستین نام‌دهی در *معرفة الصحابه* به تیتر و عنوان آغازین ترجمهٔ خلفای سه‌گانه و علی(ع) اختصاص دارد. ابونعیم در عنوان‌دهی آغازین، علی(ع) را با نام‌دهی رسمی معرفی کرده و او را «علی‌بن أبی‌طالب رضی الله عنه» خطاب کرده است. عثمان نیز در ترجمهٔ آغازین متن به صورت رسمی «عثمان‌بن عفان رضی الله عنه» نام‌دهی شده است. البته ابونعیم در ترجمهٔ آغازین خلیفه اول و دوم از شیوهٔ القاب‌دهی بهره گرفته است. او خلیفه اول را «الصدیق العتیق أبی‌بکر» خطاب کرده و دربارهٔ عمر بدون اشاره به هیچ نامی، تنها با کاربرد القاب «الفاروق رضی الله عنه» به نام‌دهی او پرداخته است.

بسامد نام‌دهی در متن نشان می‌دهد که نام‌دهی غیررسمی در *معرفة الصحابه* کاربرد بیشتری داشته و بسامد آنها به ترتیب به خلافت رسیدن خلفای سه‌گانه و علی(ع) است.

در نام‌دهی رسمی، علی(ع) بیشترین بسامد متن را به خود اختصاص داده و خلیفه اول در *معرفة الصحابه* هرگز با نام‌دهی نیمه‌رسمی مخاطب قرار نگرفته است، بلکه او و خلیفه دوم بیشترین القاب‌دهی را در متن به خود اختصاص داده‌اند. عنوان «امیرالمؤمنین» به عنوان مقامی برای خلفای سه‌گانه و علی(ع) در *معرفة الصحابه* به چشم می‌خورد. البته از اطلاق این عنوان به خلیفه اول خودداری شده است؛ زیرا براساس روایت سلیمان‌بن أبی‌حثمه این عنوان در زمان خلافت عمر شکل گرفته بود (همان، ۵۴/۳). همچنین از واژه «امیرالمؤمنین» در ترجمهٔ علی(ع) نمی‌توان معنایی سیاسی همانند خلیفه و یا امام برداشت کرد، بلکه به معنای رهبر مومنان در برابر رهبر ظالمان به کار رفته است (همان، ۸۴/۳). گفتنی است بیشترین بسامد مقام‌دهی در متن به عثمان اختصاص دارد.

از بررسی کمّی نام‌دهی در متن نتایج زیر قابل برداشت است:

۱. بیشترین نام‌دهی رسمی و نیمه‌رسمی از آن خلیفه دوم است؛
۲. تنها ابوبکر و عمر واجد نام‌دهی از نوع القاب‌دهی، آن هم با بسامد بالا در متن می‌باشند. جدول کمّی نشان می‌دهد که ابونعیم به منظور احترام به شأن و مقام دو خلیفهٔ نخست بسیار از شیوه القاب‌دهی بهره گرفته است؛ به‌طوری که حتی از نام‌دهی نیمه‌رسمی ابوبکر در متن هیچ موردی به دست نمی‌آید و خلیفه اول اغلب با القاب صدیق و عتیق در متن نام‌دهی می‌شود؛
۳. ابوبکر هیچ‌گاه با اتصال به نام پدرش در نام‌دهی نیمه‌رسمی دیده نمی‌شود؛

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

۴. ابونعیم در نام‌دهی به عثمان از استراتژی القاب‌دهی بهره نگرفته، ولی بررسی مقام‌دهی در متن نشان می‌دهد که بیشترین کمیت از آن خلیفه سوم است.

این مسئله بیانگر آن است که از منظر ابونعیم دو خلیفهٔ نخست به سبب القابی که متصل به آن بودند، شایستهٔ احترام و محبت‌اند، ولی عثمان با در نظر گرفتن شأن و مقامش شایسته توجه و احترام است. در این میان، بسامد بالای نام‌دهی رسمی در ترجمهٔ علی(ع) نیز بیانگر ادب نسبت به اوست. بنابراین خلیفه اول و دوم به واسطهٔ القاب‌دهی، عثمان به سبب مقام‌دهی و علی(ع) نیز به واسطهٔ اسامی رسمی که در نام‌دهی وی استفاده شده است، به ترتیب شایستهٔ دوستی، احترام و ادب می‌باشند. از این رو، پیوند عاطفی و درونی ابونعیم نسبت به دو خلیفهٔ نخست بسیار بالا است. همچنین می‌بایست شأنیت و مقام خلیفه سوم را نیز در نظر گرفت. تأکید بر شأنیت عثمان با استراتژی نام‌دهی، به نوعی طرد مخالفان و شورشیانی است که بر عثمان وارد شدند و بدون در نظر گرفتن شأن و مقام او، در قتل او همدست شدند. علی(ع) نیز به علت جایگاه و منزلت والایی که دارد (هرچند به لحاظ هویت سیاسی در حاشیه متن قرار گرفته است )، شایستهٔ احترام و تکریم است. از این رو، ابونعیم با بسامد بالای نام‌دهی رسمی در مورد علی(ع)، بر ادب نسبت به او افزوده و کمتر از نام‌دهی غیررسمی در مورد او بهره گرفته است.

## نتیجه‌گیری

بررسی متن نشان می‌دهد که ابونعیم در *معرفة الصحابه* ایدئولوژی خویش را در پوشش ساختارهای خرد گفتمانی پنهان ساخته است. او با به کارگیری این ساختارها، علاوه بر ساختارشکنی گفتمان غیر، تلاش کرده در راستای برجسته‌سازی خرده‌گفتمان اشعری به عنوان گفتمان مطلوب خویش حرکت کند. بنابراین *معرفة الصحابه* واجد نوعی نابرابری است و همین مسئله به قطبیت متن در تراجم خلفای راشدین منجر شده است. ابونعیم در قطبیت مثبت متن با به کارگیری واژگان‌ها در راستای حُسن تعبیر و گزینش واژگان‌های ارزشی و غیره، به بازتاب هویتی از خلفای راشدین پرداخته که در این نوع هویت‌بخشی، ضمن مشروع ساختن هویت‌های خودی با به حاشیه‌رانیِ گفتمان تشیع به عنوان گفتمان غیر، گفتمان سنت را به عنوان گفتمان عقیدتی خویش مشروع و موجه ساخته است.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]

بنابراین عمدهٔ تلاش ابونعیم هویت‌بخشی به خلفای سه‌گانه است تا با برجسته کردن سبقت سه خلیفهٔ نخست بر علی(ع)، ضمن به حاشیه راندن معانی گفتمان تشیع، گفتمان سنت را به عنوان گفتمانی مطلوب برجسته کند.

## منابع و مآخذ


- ابوریه، محمود (۱۳۸۹)، *اضواء علی السنة المحمدیه*، قم: انصاریان.
- ابونعیم، حافظ (۱۴۰۸ق)، *معرفة الصحابه*، تصحیح محمدراضی‌بن حاج عثمان، ج۳، مدینه منوره/ ریاض: مکتبة الدار، مکتبة الحرمین.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم‌السادات غیاثیان (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان‌های انتقادی»، *مجله زبان‌شناسی*، س۳، ش۱، صص۳۹-۵۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۳۱۵ق)، *الصحیح*، ج۴، استانبول: المکتبة الاسلامیة النشر.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان، زبان*، تهران: نشر نی.
- مودب، سید رضا (۱۳۹۳)، *تاریخ حدیث*، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، چ۳.
- میشمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمهٔ محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان*، ترجمهٔ فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Fairclough, Norman (1989), *Language and power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1992-2006), *Discourse and social chage,* London: Cambridge polity press.
- Richardson, John E. (2007), Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis, NewYork: Palgrave Publishing.


[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.4.8 ]